نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۶، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۶۳
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۸۸ ـ ۱۶۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 16, Winter 2021, No. 63
Scientific Research Article

بررسی دیدگاه مفسران کلامی اهل سنت درباره بازتاب گروه معصومان در تقسیمات انسانی قرآن با محوریت سوره واقعه

علیرضا نوبری*
محمدعلی ریحانی‌نیا**

چکیده

قرآن کریم در موارد متعدد اقدام به تقسیم گروه‌های انسانی نموده است. این تقسیمات انسانی در راستای اهداف هدایتی و تربیتی قرآن قرار دارد. پرسش این تحقیق آن است که گروه‌های مطرح شده در قرآن چگونه بازتاب دهنده معصومان علیهم‌السلام است؟ این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای و توصیفی ـ تحلیلی انجام گرفته است، با محور قرار دادن تقسیم موجود در سوره واقعه، دیدگاه مفسران کلامی اهل سنت مانند فخررازی، زمخشری، سمرقندی، آل‌غازی و آلوسی را با برداشت‌های مفسران کلامی شیعه مانند طوسی، طیب و طباطبایی ارزیابی نموده است، تا نشان دهد این رویکرد تفسیری، گروه‌های موجود در آیه را چگونه بازشناسی کرده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد در این تفاسیر دو دیدگاه کلی درباره مصداق‌شناسی سابقان و مقربان، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. دیدگاه نخست با تبیین‌های مختلف، مورد تحلیل و پذیرش قرار گرفت و چالش‌ها و اشکالات دیدگاه دوم، بیان گردید.

واژگان کلیدی

قرآن، سوره واقعه، عصمت، گروه‌های انسانی، مفسران کلامی اهل سنت.

---

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران. a.nobari@ut.ac.ir
**. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول) reyhani_nia@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

مقدمه

با بررسی آیات قرآن کریم مشخص می‌گردد که قرآن درموارد بسیار و متنوعی جامعه انسانی را به گروه‌هایی تقسیم کرده است. این تقسیمات به‌گونه‌ای است که نشان از حصر انسان‌ها در گروه‌های مذکور دارد، اگرچه معرفی هر گروه در آیات مختلف با بیانی متفاوت آمده است؛ ولی قابل تطبیق هستند.

با توجه به حصرگرایی مذکور، پرسش قابل طرح آن است که گروه‌های مطرح‌شده در قرآن چگونه بازتاب‌دهنده گروه محوری در موضوع هدایت (معصومان) است؟ آیا در قرآن وجود چنین گروه انسانی مورد تأکید قرار گرفته است؟ به بیان دیگر آیا در تقسیمات انسانی مورد تأکید قرآن، گروه مستقلی که بتوان منحصراً آن را به معصومان اختصاص داد، وجود دارد؟

درصورت اثبات مطلب مذکور مشخص می‌گردد، از نگاه قرآن ضرورت دارد که در هرزمانی شخصیتی معصوم وجود داشته باشد. تحقیق پیش‌رو با محوریت تقسیم موجود در سوره واقعه این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد:

وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً * فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ * وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ * وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ. (واقعه / ۷ ـ ۱۴)

نوشتار پیش‌رو به دنبال بررسی دیدگاه مفسران کلامی اهل‌سنت است، تا نشان دهد این رویکرد تفسیری گروه‌های موجود در آیه را چگونه بازشناسی کرده است، اگرچه در موضوع عصمت تحقیقات زیادی انجام شده و کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است؛ ولی درخصوص آیات مورد بحث و موضوع تحقیق حاضر پژوهشی صورت نگرفته است. دراین‌میان می‌توان به مقاله «بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه» اشاره نمود که نزدیک به موضوع پژوهش حاضر و درهمین‌راستا می‌باشد. (اسکندرلو، ۱۳۹۶: ۴۰ ـ ۲۷)

در تحقیق پیش‌رو از تفاسیری استفاده شده است که صبغه غالب آنها یا یکی از صبغه‌های غالب آن مباحث کلامی است. تفاسیر کلامی معتزله مورد استفاده در تحقیق عبارت‌اند از: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (زمخشری) و انوار التنزیل و اسرار التأویل (بیضاوی).

تفاسیر کلامی اشاعره مورد استفاده عبارت‌اند از: تفسیر بحرالعلوم (سمرقندی)، المحرر الوجیز (ابن‌عطیه)، مفاتیح الغیب (فخر رازی)، البحر المحیط (ابوحیان اندلسی)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (نیشابوری)، روح المعانی (آلوسی)، بیان المعانی (آل‌غازی)، التحریر و التنویر (ابن‌عاشور) و التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج (زحیلی).

۱. مفهوم‌شناسی

۱ـ۱. عصمت

عصمت، از واژه «عصم» در لغت به‌معنای امساک، منع و حفظ کردن است. (ابن‌فارس، بی‌تا: ۴ / ۳۳۱؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۶۹) نویسنده لسان‌العرب می‌گوید:

> عصمت در کلام عرب به‌معنای منع است و عصمت خدا نسبت به بنده‌اش به این معنا است که خدای تعالی او را از چیزهایی که موجب نابودی وی می‌شود، باز می‌دارد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۴۰۳)

در اصطلاح با توجه به تفاوت رویکردهای کلامی، تعاریف مختلفی از عصمت وجود دارد، در تعریفی که بیانگر دیدگاه اشاعره است، چنین آمده است: «حقیقت عصمت نزد ما این است که خدا در معصومان گناهی نیافریده است». (ایجی، ۱۳۲۵: ۸ / ۲۸۰) در تعریفی دیگری آمده است: «عصمت، ویژگی معنوی و نیروی درونی است که انجام گناه را برای پیامبر غیرممکن می‌سازد». (نسفی، بی‌تا: ۲۵۸)

تعاریف اشاعره از عصمت، با توجه به اینکه آن را امری غیراختیاری می‌دانند، مستلزم جبر است؛ ولی فخر رازی حقیقت عصمت را ملکه‌ای نفسانی می‌داند که با حصول آن در نفس، علم تام به منشأ سعادت بودن طاعت و منشأ شقاوت بودن معصیت حاصل می‌شود. با انضمام وحی به ملکه مذکور که تکمیل‌کننده آن است، هرگونه تخلف و تخطی از شخص حامل رخت برمی‌بندد. (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۵۲۳)

در نگاه معتزله عصمت به‌عنوان لطفی دانسته شده است که از سوی خداوند در فرد نیرویی ایجاد می‌گردد که انسان معصوم با اختیار خود از فعل قبیح دوری می‌گزینند؛ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷ / ۸) چنان‌که قاضی عبدالجبار معتزلی نیز می‌نویسد:

> عصمت در عرف عبارت است از لطفی که با داشتن آن ملطوف فیه حتماً واقع می‌شود. شخص با داشتن آن لطف از ارتکاب گناه (چه کبیره و چه صغیره) باز داشته شده است به همین دلیل عصمت جز در مورد انبیاء یا کسانی که در مسیر انبیاء هستند، به‌کار برده نمی‌شود. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴: ۷۸۰)

زمخشری نیز اگرچه در الکشاف به تعریف عصمت نپرداخته، درحالی‌که معتقد است: «در عصمت معنای منع وجود دارد». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۲۹)

دانشمندان شیعه عصمت را چنین تعریف نموده‌اند که عصمت، علم نافع و حکمت بالغه‌ای است که انسان را از وقوع در مهالکِ رذایل و آلوده شدن به پلیدی معاصی دور و از هرگونه ضلالت و خطا

حفظ می‌کند، بنابراین عصمت مانند: شجاعت، عفت و سخاوت صورت علمیه راسخه و ملکه نفسانیه‌ای است که صاحب خود را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه گناه و یا خطا، نگه می‌دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۳۹ ـ ۱۳۸؛ ۵ / ۸۰ ـ ۷۸)

به عبارت دیگر عصمت، ملکه نفسانی قدرتمندی است که همواره در وجود انسان معصوم حضور و ظهور دارد و هیچ نیرویی مانند: غضب و شهوت موجب زوال آن نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۹۷)

بنابراین عصمت که در لغت به‌معنای منع و حفظ است، نوعی لطف الاهی است که به شکل ملکه نفسانی قدرتمندی در معصوم ایجاد می‌گردد، تا با اختیار از گناه و خطا روی گرداند. عصمت چیزی از سنخ ملکات علمی و مقامی ناظر به مرحله اشتداد ایمان است. (رک: سبحانی، ۱۴۲۵: ۹۲؛ آصفی، ۱۳۸۲: ۵۷)

پس مفهوم عصمت را نباید مقوله‌ای جدای از فرایند ایمان در معنای کلی‌اش تفسیر کرد. مفهوم عصمت در پژوهش پیش‌رو با توجه به دیدگاهی است که عصمت را نتیجه دینداری جامع انسان می‌داند و آن را منحصر در افراد خاص ندانسته؛ بلکه امکان شکل‌گیری شخصیت معصومانه را برای همه افراد انسانی در همه زمان‌ها ممکن می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹ / ۲۰ ـ ۲۱، ۲۴، ۹۱؛ آصفی، ۱۳۸۲: ۵۷) درواقع شخصیت معصومانه را اعم از مقام امامت یا نبوت می‌داند.

۱ـ۲. تفاسیر کلامی

باید دانست که در گرایش کلامی، مفسر از آیات قرآن برای دفاع از باورهای مذهبی خود یا پاسخ به شبهات مخالفان استفاده می‌کند و دراین‌راه از استدلال‌های عقلی و کلامی نیز بهره می‌گیرد. (طیب‌حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۶۷) تفسیر کلامی از شاخه‌های تفسیر عقلی و اجتهادی است. (ایازی، ۱۳۷۳: ۴۱؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۵۲)

۱ـ۳. سوره واقعه

گفتنی است با وجود آنکه محور بحث در سوره یادشده، دورنمایی از آینده انسان است؛ ولی با مروری بر سوره مشخص می‌شود، آنچه بزرگ‌نمایی شده است بیان شخصیت‌های سه‌گانه در جوامع انسانی است که ضمن بیان جایگاه هر گروه در روز واپسین، ماهیت و کارکرد شخصیت آنها نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که سوره واقعه را در این موضوع منحصربه‌فرد کرده است.

محور قرار دادن موضوع فوق برای بیان اتفاقات قیامت با وجود اهداف هدایتی قرآن نشان از اهمیت بازشناخت شخصیت و کارکرد هر شخصیت در فرایند هدایت‌پذیری انسان دارد. همچنین تکرار تقسیمات انسانی در قرآن اهمیت شناخت و تحلیل چرایی این اقدام را دوچندان کرده است.

۲. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

۲ـ۱. سابقان

واژه «السابقون» از سبق گرفته شده است. لغت‌شناسان واژه مذکور را به تقدم و پیشی گرفتن معنا کرده‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۴۹۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۱۵۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۴۳) راغب می‌گوید:

> سبق در لغت به معنای تقدم و پیشی گرفتن در سیر و حرکت است، سپس به نحو مجاز بهمعنای تقدّم و پیشی گرفتن در امور دیگر نیز به‌کار رفته است. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۹۵)

درواقع این کلمه دلالت‌گر تقدم در مسیری است که با هدف خاصی انجام گرفته است، اعم از اینکه حرکت، یا رفتار، یا فکر، یا علم باشد. (مصطفوی، بی‌تا: ۵ / ۴۱) واژه یادشده در قرآن بر گروه خاصی از افراد جامعه اطلاق می‌شود.

۲ـ۲. مقربان

واژه «المقربون» اسم مفعول از قُرب است و در لغت به‌معنای نزدیکی در مقابل بُعد و دوری است. (ابن‌فارس، بی‌تا: ۵ / ۸۰؛ فیومی، بی‌تا: ۲ / ۴۹۵؛ مصطفوی، بی‌تا: ۹ / ۲۲۶) این معنا اعم از امور مادی و معنوی است به‌گونه‌ای که در قُرب مکانی، قُرب زمانی، قُرب روحانی و ... استعمال می‌شود. این واژه وقتی در مورد تقرب بنده به خدا به‌کار می‌رود، به‌معنای نزدیکی روحانی است که با اتصاف خود به صفات کمال و پاک کردن خود از عیوب و نقایص حاصل می‌شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۶۳ ـ ۶۶۴) در قرآن این صفت بیانگر ویژگی رفتاری افراد خاصی از جامعه است که قابل تطبیق بر دیگر افراد ایمانی نیست.

۳. کارکرد شخصیت از نگاه قرآن

بی‌شک، با بررسی آیات قرآنی مشخص می‌گردد در قرآن موضوع شخصیت، بازتابی متنوعی یافته است و از شاخص‌ترین آیات یادشده آیه: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَي شاكِلَتِهِ» (إسراء / ۸۴) است که با به‌کارگیری واژه «کل» عمومیت غیرقابل تخصیصی را به کارکرد شخصیت در نوع رفتار افراد داده است. این آیه را می‌توان محوری‌ترین آیه در بیان جایگاه شخصیت دانست. در توضیح باید گفت «شاکله» از ماده شَکل به‌معنای مِثل و به‌معنای بستن ستور است؛ چنان‌که گفته می‌شود: «شَكَلْتُ

الدّابّة؛ حیوان را بستم» (ابن‌فارس، بی‌تا: ۳ / ۲۰۵؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۶۲) و به‌معنای طریقه و مذهب نیز دانسته شده است. (ابن‌سیده، بی‌تا: ۶ / ۶۸۶)

گویا طریقه و مذهب را ازاین‌جهت شاکله خوانده‌اند که رهروان و منسوبین خود را ملتزم می‌کند، تا از آن منحرف نشوند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۹۱) برخی نیز آن را به خوی و اخلاق معنا کرده‌اند و علت چنین نامگذاری را آن دانسته‌اند که اخلاق، آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد؛ بلکه او را وادار می‌سازد، تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۸۹) این مفهوم در روان‌شناسی با عنوان شخصیت شناخته می‌شود.

شخصیت در علم روان‌شناسی چنین تعریف شده است:

> مجموعه‌ای از صفات و سازوکارهای روان‌شناختی در درون یک فرد است که سازمان یافته و نسبتاً پایدارند و تعامل‌ها و سازگاری‌های او را با محیط درون‌روانی، فیزیکی و اجتماعی‌اش تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. (لارسن ، ۱۳۹۵: ۲۲)

قرآن شخصیت افراد را برپایه ایمان مورد تحلیل قرار داده است و درموارد متعدد نشان می‌دهد رفتارهای ویژه‌ای از شخصیت‌های ایمانی در طبقات مختلف صادر می‌شود که نمی‌توان آن رفتارها را از طبقات ایمانی پایین‌تر انتظار داشت. (ر.ک: ذاریات / ۱۵ ـ ۱۹؛ معارج / ۲۱ ـ ۲۵)

۴. دیدگاه‌های مفسران کلامی اهل‌سنت درباره سابقان و مقرّبان

آیات مورد بحث در سوره واقعه به سه گروه از انسان‌ها اشاره نموده است: اصحاب میمنه (مؤمنان جامعه)، اصحاب مشئمه (غیرمؤمنان) و سابقان (مقربان). دراین‌بخش از تحقیق مصداق‌شناسی سابقان و مقربان با محوریت تفاسیر کلامی اهل‌سنت صورت می‌گیرد. با بررسی صورت‌گرفته، مشخص گردید دراین‌باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۴ـ۱. بیانگر شخصیت معصوم

باید دانست در تفاسیر مورد بحث درباره چگونگی دلالت و تطبیق سابقان بر معصومان، تبیین‌های مختلفی وجود دارد، به‌گونه‌ای‌که با بررسی دیگر داده‌های تفسیری و قرآنی مشخص می‌گردد، منظور از چنان تبیینی مصداق‌یابی معصوم است. تبیین‌های مذکور را می‌توان در سه دسته کلی قرار داد: گروهی به تعیین مصداق قرآنی آنها توجه کرده است، گروه دیگر به ماهیت وجودی سابقان

پرداخته‌اند و گروه سوم به شاخصه‌های رفتاری آنها تمرکز پیدا کرده است. در ادامه ضمن بیان برخی از مصادیق گروه‌های سه‌گانه بالا ادله هر گروه نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

٤ـ۱ـ۱. تبیین مصداق قرآنی

این گروه از مفسران به چند کلید واژه قرآنی در مصداق‌شناسی سابقان اشاره نموده‌اند:

یکم. سابقان در خیرات

بعضی از مفسران با استناد به آیات قرآن، منظور از سابقان را سبقت‌گیرندگان در خیرات دانسته‌اند: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ». (فاطر / ۳۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۵) طبق برداشت این مفسر، سابقان همان سبقت‌گیرندگان به‌وسیله خیرات معرفی شده‌اند. (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳: ۳ / ۲۲۸)

برخی دیگر از مفسران با استناد به اطلاق واژه «السابقون» آنان را سبقت‌گیرندگان در تمام خیرات دانسته‌اند. ابن‌عاشور حذف متعلق «السابقون» در آیه را به خاطر قرار دادن این وصف به‌منزله لقب برای آنان و به‌خاطر افاده عموم می‌داند و معتقد است آنان پیشگامان در هر میدانی هستند که نفوس زکیه در آن سبقت می‌گیرند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷ / ۲۶۵) مفسری دیگر می‌نویسد:

> متعلق سبقت در آیه به‌خاطر افاده عموم حذف شده و آنان سبقت‌گیرندگان به‌سوی هر فضل و مکرمت و طاعتی می‌باشند. (طنطاوی، بی‌تا: ۱۴ / ۱۶۱)

دوم. مقرّبان

مفسران قرآن مصداق سابقان را همان مقربان می‌دانند که آیه نیز به آن تصریح نموده است: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». نویسنده مفاتیح‌الغیب می‌گوید: «أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ اقتضای حصر دارد و غیرسابقان مقرّب نمی‌باشند». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۳۹۰) مفسری دیگر می‌نویسد: «تنها سابقان، اهل‌قرب خدای سبحان هستند». (خطیب، بی‌تا: ۱۴ / ۷۰۸) و دیگری می‌گوید: «تنها توصیف‌شدگان به وصف جلیل سبقت، به مقام قرب پروردگارشان راه یافتند». (مراغی، بی‌تا: ۲۷ / ۱۳۴)

برخی دیگر از مفسران اهل‌سنت مصداق مقربان را برگزیدگان دانسته و گفته‌اند: «مقرب، از قریب بلیغ‌تر است؛ زیرا صیغه آن دلالت بر مقام برگزیدگی (اصطفاء و اجتباء) می‌کند». (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷ / ۲۶۶؛ طنطاوی، بی‌تا: ۱۴ / ۱۶۲)

سوم. مخلَصان

باید توجه داشت که تحلیلی مصداق سابقان را همان مخلَصان ارزیابی کرده است و سابقان را کسانی می‌داند

که نسبت به آنچه خدا آنان را به آن فراخوانده سبقت می‌گیرند و پیوسته در طلب رضایت الاهی خالصانه می‌کوشند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۵۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶ / ۲۳۹) مفسری دیگر در تفسیر جمله «سابِقٌ بِالْخَیْراتِ» (فاطر / ۳۲) نیز عنصر اخلاص را مطرح نموده و می‌نویسد:

> سبقت‌گیرنده در خیرات کسی است که اعمالش را خالصانه برای خدا انجام داده و از سیئات پاکیزه نموده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۳۹)

چهارم. ایمن‌شدگان از فزع اکبر

مفسری که به برایند عملکرد این گروه توجه کرده است، معتقد است:

> سابقون اول مبتدا و سابقون دوم خبر است و اینها سبقت‌گیرندگان به‌سوی بهشت هستند؛ زیرا در دنیا در اعمال خیر سبقت می‌گرفتند و آنها کسانی هستند که «فزع اکبر» آنان را محزون نمی‌کند. (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۳۹)

چگونگی دلالت کلید واژه‌های قرآنی سابقان در خیرات، مقربان، برگزیدگان، مخلَصان و ایمن‌شدگان از فزع اکبر بر عصمت در بخش بعدی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

٤ـ۱ـ۲. تبیین ماهیت وجودی

تحلیل دیگری باور دارد سابقان کسانی هستند که حال و مقام‌شان فوق علم بشر است. نویسنده مفاتیح‌الغیب می‌گوید:

خبر دادن از آنان ممکن نیست مگر به‌وسیله خودشان؛ زیرا حال‌شان و مقامی که آنان از آن بهره‌مندند، فوق آن است که علم بشر به آن احاطه یابد.

سپس می‌افزاید:

> در اینجا نکته لطیفی وجود دارد که درمورد اصحاب میمنه استفهام به‌کار رفته و گفته است: «ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ؟»؛ اما دراینجا نگفته است: «و السابقون ما السابقون؟»؛ زیرا استفهام دربرابر مدعی علم به‌کار می‌رود، نه درجایی‌که اعتراف به جهل وجود دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۳۹۰)

مفسر مذکور سابقان را برخوردار از مقامی می‌داند که علم عادی بشر به آن دسترسی ندارد، بنابراین سابقان مؤمنان معمولی نمی‌توانند باشند.

ابن‌عاشور معتقد است که سابقان از مقامی برخوردارند که سایر مؤمنان به آن مقام دسترسی ندارند. ایشان ادله ذیل را در تبیین دیدگاه خود ارائه نموده است:

یک. سابقان صنف افضل از اصناف سه‌گانه هستند و توصیف آنان به سبقت اقتضا دارد که آنان بر سایر محسنان که اصحاب میمنه نامیده شدند، سبقت داشته باشند.

دو. حقیقت سبق، رسیدن فرد به مقامی، قبل از رسیدن دیگران به آن مقام است.

سه. آنها کسانی هستند که به منتهای فضل و رفعت رسیده‌اند، به‌گونه‌ای‌که متکلم خبری نمی‌یابد که از آنان خبر دهد، پس خود کلمه «سابقون» بلیغ‌ترین کلمه‌ای است که بر شرف قدر آنان دلالت می‌کند.

چهار. اشتقاق لقب آنان از سبق دلالت می‌کند بر رسیدن آنان به نهایت آنچه طلب‌کنندگان می‌طلبند. بنابراین سابقان در قُلّه کمالات انسانی قرار دارند و مافوق مقام آنان مقامی تصور نمی‌شود.

پنج. حذف متعلق «السابقون» در آیه به‌خاطر قرار دادن این وصف به‌منزله لقب برای آنان و همچنین به‌خاطر افاده عموم است و آنان پیشگامان در هر میدانی هستند که نفوس زکیه در آن سبقت می‌گیرند، مانند سخن خدای تعالی که می‌فرماید: «وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ». (مطففین / ۲۶؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷ / ۲۶۵ ـ ۲۶۴)

در تفسیری دیگر با توجه به تکرار سبقت به‌جنبه مافوق تصور بشری بودن آنها اشاره شده است به‌گونه‌ای که افکار و رفتار این افراد، آنها را منحصر در اهل خدا بودن ساخته است. (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶ / ۲۳۹)

٤ـ۱ـ۳. تبیین شاخصه‌های رفتاری

در تبیینی دیگر، مفسر با بیان متعلق سبقت بحث را به‌گونه‌ای پیش می‌برد که مصداق آن فردی غیر از شخصیت معصوم توان چنین کارکرد رفتاری را به‌طورمطلق ندارد. او معتقد است با توجه به تکرار سبقت متعلق آن نیز متفاوت است؛ چنان‌که دراین‌باره می‌نویسد:

> سابقان در ایمان، سبقت‌گیرندگان به‌سوی بهشت و رحمت‌اند و سعادت برای آنان پیشی گرفته و اعمال‌شان در دنیا سبقت در اعمال نیک و ترک معاصی است. (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۵ / ۲۴۰)

بیان اخیر مفسر مذکور نشان می‌دهد از نگاه وی این سعادت است که در پی این افراد روان شده است به‌گونه‌ای که اعمال و عملکردشان در انجام اعمال نیک و ترک نافرمانی‌ها متمرکز شده است.

مفسری دیگر نیز سابقان را در نهایت عظمت و سعادت می‌داند و رفتارشان را سبقت در انجام طاعات و ترک گناهان می‌شمارد. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۹)

۴ـ۲. بیانگر مؤمنان پیشگام

گروهی دیگر از مفسران اهل‌سنت که نتوانسته‌اند مصداق سابقان را به معصوم تطبیق دهند، تلاش کرده‌اند به بیانی خاص متعلق سبقت را مشخص سازند.

ـ سابقان در ایمان، جهاد و طاعات، سبقت‌گیرندگان به‌سوی بهشت هستند. (سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۳۹۱)

ـ سابقان، سبقت‌گیرندگان در ایمان و طاعت یا سبقت‌گیرندگان در کسب فضائل و کمالات یا انبیاء که پیشگامان اهل‌ادیان‌اند، یا سبقت‌گیرندگان به‌سوی بهشت هستند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۱۷۸)

ـ سبقت‌گیرندگان در ایمان و طاعت، جهاد، توبه، اعمال نیک و پذیرش حق، اهل‌القرآن، انبیاء، مؤمن آل‌فرعون و حبیب نجار و علی بن ابیطالب(ع)، کسانی که به دو قبله نماز خواندند، سابقان در هجرت، سبقت‌گیرندگان در نمازهای پنج‌گانه، اولین کسی که وارد مسجد می‌شود و... . (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۱۳۲)

ـ سبقت‌گیرندگان از هر امتی در ایمان، طاعت، جهاد، توبه و اعمال نیک هستند و آنان انبیاء، رسل، شهداء، صدیقان و قضات عادل می‌باشند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۷ / ۲۴۳)

تمامی مفسران مذکور، سبقت در ایمان و طاعت را شاخصه اصلی سابقان دانسته‌اند، گرچه این عنوان عمومیت را به ذهن متبادر می‌کند؛ ولی با توجه به آنچه برخی از این مفسران تصریح کرده‌اند، انبیاء نیز در این مصادیق قرار دارند ازآن‌جاکه مشخصه انبیاء با دیگران عصمت در رفتار است، پس باید وجود نوعی آشفتگی در فهم را در تفاسیر مذکور مورد توجه قرار داد.

۵. بررسی و نقد

۵ـ۱. بررسی دیدگاه شخصیت معدوم

در این قسمت به تحلیل و بررسی ادله دیدگاه بیانگر شخصیت معصوم در مصداق شناسی سابقان و مقربان پرداخته می‌شود.

۵ـ۱ـ۱. بررسی دیدگاه تبیین مصداق قرآنی سابقان

گروه مذکور چند کلید واژه قرآنی را در تفسیر و تبیین سابقان ذکر کرده‌اند، اینک چگونگی دلالت واژگان فوق بر عصمت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

یکم. سابقان در خیرات

صاحبان دیدگاه یادشده با دو دلیلِ استناد به آیات دیگر و اطلاق واژه «السابقون» مصداق سابقان را

سبقت‌گیرندگان در خیرات دانسته‌اند. نکات ذیل در تحلیل این دیدگاه ذکر می‌شود:

یک. برخی مفسران شیعه نیز در تبیین مصداق سابقان به سایر آیات قرآن استناد نموده و همین برداشت را ارائه داده‌اند؛ چنان‌که نویسنده ***المیزان*** می‌نویسد:

> در قرآن کریم آیه‌ای که صلاحیت تفسیر سابقان را داشته باشد آیه شریفه «فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (فاطر / ۳۲) و آیه شریفه «لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ» (بقره / ۱۴۸) و آیه شریفه «أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ» (مؤمنون / ۶۱) است. از این آیات به‌دست می‌آید مراد از سابقان، کسانی هستند که در خیرات سبقت می‌گیرند و قهراً وقتی به اعمال خیر سبقت می‌گیرند، به مغفرت و رحمتی هم که در ازای آن اعمال هست، سبقت گرفته‌اند. لذا در آیه «سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ» (حدید / ۲۱) به‌جای امر به سبقت در اعمال خیر، دستور فرموده: به مغفرت و جنت سبقت گیرند، پس سبقت‌گیرندگان به خیرات، سبقت‌گیرندگان به رحمت و مغفرت هستند. در آیه مورد بحث می‌فرماید: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» که مراد از سابقون اول، سابقان به خیرات و مراد از سابقون دوم سابقان به اثر خیرات، یعنی مغفرت و رحمت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۱۶ ـ ۱۱۷؛ ر ک: مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۲۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۶۵)

دو. استناد به اطلاق «السابقون» در تفاسیر شیعه نیز آمده است؛ چنان‌که نویسنده الفرقان می‌گوید: «سابقون کسانی‌اند که در همه میادین تقوا از اصحاب میمنه سبقت گرفتند». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۶۵)

سه. سبقت‌گیرندگان در تمام خیرات، منحصر در معصومان می‌باشند. دراین‌باره به کلامی از مفسر بزرگ کلامی اهل‌سنت اشاره می‌شود: «قوله تعالي: «إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ»، [الأنبياء / ۹۰] و «لفظ الخيرات للعموم فيتناول الكل و يدخل فيه فعل ما ينبغي و ترك ما لا ينبغي، فثبت أن الأنبياء كانوا فاعلين لكل ما ينبغي فعله و تاركين كل ما ينبغي تركه، و ذلك ينافي صدور الذنب عنهم». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۶)

لفظ خیرات برای عموم است و شامل تمام خیرات می‌شود و انجام کل آنچه سزاوار است و ترک کل آنچه سزوار نیست در آن داخل می‌باشد. یکی از مفسران شیعه نیز در تفسیر جمله «سابِقٌ بِالْخَيْراتِ» (فاطر / ۳۲) می‌نویسد:

> جمع محلّی به الف‌ولام مفید عموم است، یعنی جمیع خوبی‌ها، فضائل و مناقب را به‌دست آورده و این منحصر به معصومین‌علیهم‌السلام است و این مقام عصمت و طهارت به حفظ الاهی و عنایت خدای تعالی است. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۳۰)

یکی از محققان قرآنی نیز دراین‌باره می‌نویسد: «سابق علي الاطلاق، صرفاً شأن مقام عصمت و طهارت است». (نقی‌پورفر، ۱۳۸۰: ۳۰۶)

بنابراین چنان‌که برخی از مفسران قرآن، سابقان را به سبقت‌گیرندگان در تمام خیرات تفسیر نموده‌اند، لازمه چنین سخنی عصمت سابقان می‌باشد؛ زیرا پیش‌نیاز انجام تمام خیرات، شناخت خیرات و توان تفکیک آن از هر شری است، نکته‌ای که تنها معصومان که دارای ملکه علمی عصمت هستند آن را در می‌یابند.

دوم. مقربان

مفسران قرآن مصداق سابقان را همان مقربان می‌دانند. مفسری چون فخر رازی تصریح می‌کند که «أولئک المقربون» دلالت بر حصر می‌نماید و از سه گروه ذکرشده در آیه تنها سابقان معنون به این عنوان هستند. اکنون باید دید مقربان چه کسانی می‌باشند؟ قرآن کریم در سه مورد به مصداق مقربان تصریح نموده است:

یک. «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لاَ الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَميعاً» (نساء / ۱۷۲) در آیه مذکور حضرت عیسی‌علیه‌السلام در سیاق ملائکه مقرَّب دانسته شده است و ویژگی مشترک‌شان عدم استنکاف از عبادت خدا بیان گردیده است. بنابراین عدم استنکاف و عدم استکبار می‌تواند عامل تقرب محسوب شود.

دو. «إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ» (آل‌عمران / ۴۵) در آیه یادشده حضرت عیسی‌علیه‌السلام مصداق مقربان معرفی شده است. نویسنده تسنیم در تفسیر آن می‌نویسد: «قرآن صریحاً کسی جز عیسای مسیح‌علیه‌السلام را مقرّب ندانسته است». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴ / ۲۹۴) مفسری دیگر می‌نویسد:

> «من المقربین» مانند مدح عظیم برای ملائکه است و خدای تعالی عیسی‌علیه‌السلام را به‌واسطه این صفت به‌منزلت و درجه آنان ملحق نموده است و هر وجیهی در آخرت جزء مقربان نیست؛ زیرا اهل‌بهشت منازل و درجات مختلف دارند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۴)

سه. با توجه به آیات شریفه مورد بحث، «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه / ۱۰ ـ ۱۱)

سابقان از مصادیق مقربان دانسته شده‌اند.

در دو آیه نخست ملائکه و حضرت عیسی‌علیه‌السلام از مصادیق مقربان محسوب گردیده‌اند و چنان‌که یکی از پژوهشگران قرآنی می‌نویسد: «کاربرد «المقربون» در قرآن کریم، انحصار در شأن ملائکه و انبیاء دارد». (نقی‌پورفر، ۱۳۸۰: ۳۰۷) ویژگی مشترک ملائکه و انبیاءعلیهم‌السلام مقام عصمت می‌باشد. با توجه به کارکرد دقیق واژگان در قرآن، مشخص می‌شود استفاده از واژه مقربین در قرآن بیانگر مقامی در تراز ویژگی شخصیتی حضرت عیسی‌علیه‌السلام است. بنابراین، این گروه باید از مقام عصمت بهره‌مند باشند؛ چنان‌که نویسنده مفاتیح‌الغیب عصمت انبیاء و ملائکه را چنین تبیین کرده است:

«أن الرسول أفضل من الملك فوجب أن لا يصدر الذنب من الرسول، و إنما قلنا أنه أفضل لقوله تعالي: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفي آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آل‌عمران عَلَي الْعالَمِينَ» [آل‌عمران / ۳۳]، **«... و إنما قلنا إنه لما كان كذلك وجب أن لا يصدر الذنب عن الرسول لأنه تعالي وصف الملائكة بترك الذنب فقال: لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ»**. [الأنبياء / ۲۷] **«و قال: لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ»** [التحريم / ۶]. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۷) رسول از ملائکه افضل است به دلیل آیه ۳۳ آل‌عمران که رسولان الاهی، برگزیدگان از میان جهانیان دانسته شده‌اند. پس واجب است که از آنان گناهی صادر نشود، زیرا ملائکه به ترک ذنب توصیف شده‌اند.

برخی از مفسران چون ابن‌عاشور و طنطاوی مصداق مقربان را برگزیدگان می‌دانند و بر این باورند که لفظ مقربون دلالت بر اصطفاء و اجتباء دارد. در چگونگی دلالت این واژگان بر عصمت بیان ذیل قابل ذکر است:

> اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ [الحج / ۷۵]، إِنَّ اللَّهَ اصْطَفي آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آل‌عمران عَلَي الْعالَمِينَ [آل‌عمران / ۳۳]. و قال في إبراهيم: وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا [بقره / ۱۳۰]. و قال في موسي: إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَي النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي [الأعراف / ۱۴۴]. و قال: وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَي الدَّارِ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ [ص / ۴۵ ـ ۴۷]. فكل هذه الآيات دالة علي كونهم موصوفين بالاصطفاء و الخيرية، و ذلك ينافي صدور الذنب عنهم. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۶)

در آیات فوق انبیاء به اصطفاء و برگزیدگی توصیف شده‌اند و آن با صدور گناه از آنان منافات دارد.

ابن‌عاشور نیز می‌نویسد:

> اصطفاء از باب افتعال صیغه مبالغه و مشتق از صفو است و به‌معنای خلوص از هر کدورتی است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۸ / ۲۷۸)

بنابراین واژگان مقربون، اصطفاء و اجتباء نیز که از سوی مفسران قرآن در تفسیر سابقان به‌کار رفته است، همین مفسران در جای دیگر این واژگان را دلالت‌کننده بر مقام عصمت دانسته‌اند.

سوم. مخلَصان

همان‌گونه‌که در بیان دیدگاه‌ها ذکر شد، برخی از مفسران کلامی اهل‌سنت چون زمخشری و نیشابوری معتقدند که سابقان همان مخلَصان هستند. در تحلیل و بررسی این دیدگاه نکات ذیل قابل ذکر است:

یک. دو مفسر فوق به عنصر اخلاص در معرفی سابقان اشاره نمودند؛ ولی ادله آن را ذکر نکرده‌اند.

دو. شاید بتوان برای این دیدگاه چنین تحلیلی را بیان کرد که با توجه به آیات مورد بحث در سوره واقعه به‌دست می‌آید ویژگی سابقان، تقرب خاص آنان به خدا می‌باشد و تقرب مصدر باب تفعل است و بر اکتسابی بودن دلالت دارد. بنابراین تقرب سابقان به‌سوی خدای تعالی بدون اخلاص امکان پذیر نیست؛ چون نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری اکتسابی است که از راه عبادت و انجام مراسم عبودیت به‌دست می‌آید. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۲۱) با این تحلیل باید گفت دو مفسر مذکور به‌درستی به جریان اخلاص در تفسیر سابقان اشاره نموده‌اند.

سه. واژه اخلاص، از واژگانی است که معنای لغوی آن دلالت بر عصمت دارد. خالص به‌معنای صاف، پاک و پالوده بوده و حقیقت اخلاص تبری و دوری از هرچیزی غیرخدای تعالی است. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۹۳)

چهار. برخی از مفسران به عصمت مخلَصان تصریح کرده‌اند:

> مخلَصین کسانی‌اند که دین‌شان را برای خدا خالص کردند و خدا آنان را برای طاعتش خالص گردانده و عصمت بخشیده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵۸)
>
> مخلَصین (با فتح لام) کسانی هستند که خدا آنان را برای هدایت، ایمان، توفیق و عصمت خالص گردانیده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۴۴)

ابن‌عاشور نیز تصریح می‌کند: «المخلَصین دلالت بر اصطفاء می‌کند». (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۴۹)

این درحالی است که ایشان لازمه اصطفاء را مقام عصمت می‌داند. بنابر تحلیلی دیگر، بندگان مخلص کسانی‌اند که خدا خالص برای خود قرارشان داده، به‌طوری‌که غیرخدا در آنان سهمی ندارد و در نتیجه غیرخدا را اطاعت نمی‌کنند، خواه تسویل شیطان باشد و یا تزیین نفس و یا هر داعی

دیگری غیرخدا باشد. دیدن برهان خدا، شأن همه بندگان مخلص خداست و خدای سبحان هر سوء و فحشایی را از ایشان برمی‌گرداند، در نتیجه مرتکب هیچ معصیتی نمی‌شوند و به‌خاطر آن برهانی که خدای‌شان به ایشان نشان داده قصد آن را هم نمی‌کنند و آن عصمت الاهی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۳۰) بنابراین مفسرانی که آیه مورد بحث را با واژه مخلَصین تفسیر کرده‌اند، باید دلالت آیه را بر مصداق معصوم بپذیرند.

چهارم. ایمن‌شدگان از فزع اکبر

یکی دیگر از مفسران اهل‌سنت که به برایند عملکرد سابقان اشاره کرده است، آن را منجربه سالم ماندن از فزع اکبر دانسته بودند. (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۳۹) گرچه مفسر به تبیین کامل دیدگاه خود اشاره‌ای نکرده است؛ ولی به نظر می‌رسد کلام ایشان به آیات ذیل اشاره داشته باشد:

> إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْني أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ * لا يَسْمَعُونَ حَسيسَها وَ هُمْ في مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ * لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. (انبیاء / ۱۰۳ ـ ۱۰۱)

در آیات شریفه مذکور نیز موضوع سبقت مطرح شده؛ ولی سبقت از سوی خدا به وعده حُسنی می‌باشد و قطعاً این وعده الاهی از آنِ کسانی خواهد بود که آنان نیز اهل‌سبقت در خیرات و اعمال صالحه باشند. آل‌غازی مصداق چنین کسانی را: «مانند عیسی و عزیر و دیگر برادران‌شان از انبیاء و ملائکه و مؤمنینِ صالح، محسن و مطیع می‌داند». (آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۴ / ۳۳۴) به گفته برخی از مفسران مقام حُسنی درجات بسیاری دارد، درجه اعلای آن را انبیاء و اوصیاء دارا بودند که در مقام معرفت، درجه اعلای ایمان را داشتند و در صفات، جامع جمیع اخلاق حمیده و منزّه و مبرّا از جمیع رذائل و در اعمال، دارای مقام عصمت و طهارت بودند. (طیب، ۱۳۷۸: ۹ / ۲۴۸) بنابراین، مصداق أتم و أکمل این توصیف قرآنی (کسانی که «فزع اکبر» آنان را محزون نمی‌کند) که آل‌غازی آن را درمورد سابقان به‌کار برده است، معصومان علیهم‌السلام هستند.

۵ـ۱ـ۲. بررسی دیدگاه تبیین ماهیت وجودی سابقان

دومین گروه از مفسران کلامی اهل‌سنت که دیدگاه آنان بیانگر شخصیت معصوم در مصداق‌شناسی سابقان و مقربان می‌باشد، گروهی است که به تبیین ماهیت وجودی سابقان می‌پردازد که از این رهگذر می‌توان به شناخت مصداق آنان دست یافت. دراین‌باره سه مفسر به ارائه دیدگاه خود پرداختند که در قسمت بیان دیدگاه‌ها به آن اشاره گردید، اکنون مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

نویسنده ***مفاتیح الغیب*** مقام سابقان را مافوق علم بشر می‌دانست و در تفسیر جمله «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» می‌گوید:

> خبر دادن از آنان ممکن نیست، مگر به‌وسیله خودشان؛ زیرا حال‌شان و مقامی که آنان از آن بهره‌مندند فوق آن است که علم بشر به آن احاطه یابد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۳۹۰)

ایشان جمله فوق را مبتدا و خبر می‌داند و تحلیل مورد نظر را از آن برداشت می‌نماید، اگرچه در ترکیب عبارت احتمالات دیگری نیز از سوی مفسران بیان شده است؛ اما احتمال نخست که برداشت فوق، نتیجه آن است از سوی برخی دیگر از مفسران نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ چنان‌که علامه طباطبایی دراین‌باره می‌نویسد:

> جمله «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» بنا به گفته ما که هریک سبقت در چیزی دیگر است، مبتدا و خبرند، اولی مبتدا و دومی خبر است و معنایش این است که: سبقت‌گیرندگان به اعمال خیر سبقت‌گیرندگان به مغفرتند و بنا به گفته مفسرینی که هر دو را یکی دانسته‌اند، دومی تأکید اولی می‌شود و جمله «أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» خبرِ مبتدا واقع می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۱۷)

مطابق ادعای فخر رازی، سابقان کسانی هستند که علم عادی بشر به مقام آنان دسترسی ندارد، ازآن‌جاکه مقام معنوی هر فرد بیانگر رتبه وجودی او و آن نیز مبتنی بر عملکرد اوست، عملکردی که برآمده از شخصیت و شاکله هر فرد است. بنابراین رتبه وجودی گروه سابقان که همان قرب آنها به خداوند است، متفاوت از مؤمنان می‌باشد؛ زیرا در آیه مورد بحث مؤمنان با واژه اصحاب میمنه مفهوم‌سازی شده‌اند، تا بیانگر تفاوت رتبه وجودی دو گروه باشد. بنابراین لازمه سخن فخر رازی تطبیق این گروه بر افرادی از جامعه است که از لحاظ وجودی نسبت به دیگر افراد جامعه، تفاوت بارزی یافته‌اند. درواقع این ویژگی تنها بر معصومان قابل تطبیق است.

مفسر دیگری که به تبیین ماهیت وجودی سابقان پرداخته، ابن‌عاشور است که سابقان را صنف افضل و در منتهای فضل و رفعت می‌داند، به‌گونه‌ای‌که علم بشر به مقام آنان دسترسی ندارد. و پنج دلیل برای دیدگاه خود ذکر می‌کند که در بخش قبل ادله ایشان بیان گردید، اینک مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

یک. ایشان در دلیل اول خود میان اصحاب میمنه و سابقان تمایز قائل می‌شود و سابقان را به

دلیل توصیف آنان به سبقت، صنف افضل می‌داند. این تمایز به دلیل تصریح آیه شریفه به «ازواج ثلاثه» صحیح می‌باشد و بیان تفاوت میان این دو گروه و معرفی گروه برتر ضروری است.

دو. ابن‌عاشور در دومین دلیلش با معناشناسی واژه «سبق» حقیقت آن را رسیدن به مقامی می‌داند که دیگران به آن مقام دسترسی ندارند. این دلیل نیز با توجه به آنچه در بخش مفهوم‌شناسی درمورد این واژه از دیدگاه لغت‌شناسان بیان گردید، صحیح می‌باشد.

سه. ایشان سابقان را در منتهای فضل و رفعت می‌شمارد و دلیل آن را تکرار واژه «السابقون» به‌عنوان خبر می‌داند و معتقد است واژه دیگری نمی‌تواند مقام سابقان را توصیف نماید. این برداشت نیز صحیح و محتمل می‌باشد و همان‌گونه‌که قبلاً بیان گردید، توسط برخی دیگر از مفسران مانند فخر رازی و علامه طباطبایی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

چهار. ایشان واژه «السابقون» را به‌منزله لقب برای این گروه می‌داند و براین‌باور است که اشتقاق لقب آنان از سبق دلالت دارد بر رسیدن آنان به نهایت آنچه طلب‌کنندگان آرزو می‌کنند. لقب، صفتی است که بر مدح یا ذم دلالت می‌کند و لقب «السابقون» بر مدح دلالت دارد و مؤید مدعای ابن‌عاشور می‌باشد و نشان‌دهنده این است که سابقان در قُلّه کمالات انسانی قرار دارند، به‌گونه‌ای‌که دیگران به آن مقام دسترسی ندارند.

پنج. ابن‌عاشور حذف متعلق «السابقون» در آیه را به‌خاطر قرار دادن این وصف به‌منزله لقب برای آنان و به‌خاطر افاده عموم می‌داند و معتقد است آنان پیشگامان در هر میدانی هستند که نفوس زکیه در آن سبقت می‌گیرند. این دلیل نیز صحیح می‌باشد و می‌توان گفت واژه «السابقون» لقب این گروه و بیانگر شخصیت آنان می‌باشد و اینکه گفته‌شده اطلاق آن افاده عموم می‌نماید، مطابق قواعد ادبیات عرب و مورد تأیید مفسران قرآن می‌باشد و اطلاق واژه «السابقون» دلالت دارد که آنان پیشگام همه میدان‌ها هستند.

تاکنون تمام دلایل و تبیین‌ها و توصیفاتی که ابن‌عاشور درمورد سابقان بیان نمود، پذیرفته شد. بنابراین سابقان کسانی هستند که دیگران به مقام آنان دسترسی ندارند و متفاوت از سایر مؤمنان می‌باشند؛ ولی ایشان بعد از بیان ویژگی‌ها و اوصاف سابقان، مصداق چنین گروهی را پیروان و اصحاب انبیاء علیهم السلام می‌داند. (رک: ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷ / ۲۶۵)

این تعیین مصداق از سوی ابن‌عاشور با ادله‌ای که در تبیین مفهومی سابقان بیان نمود، ناسازگار و تناقض‌نما است؛ زیرا تمام پیروان و اصحاب انبیاء علیهم السلام اوصاف و ویژگی‌های فوق را دارا نیستند؛ بلکه می‌توان آنان را جزء اصحاب میمنه شمرد. گروهی که برتر از مؤمنان و در منتهای فضل و رفعت

هستند، به‌گونه‌ای‌که دیگران به مقام آنان دسترسی ندارند، چنین گروهی جز بر معصومان قابل تطبیق نیست.

یکی دیگر از مفسران کلامی اهل‌سنت در تبیین ماهیت وجودی سابقان می‌نویسد:

> سابقان کسانی‌اند که به‌سوی آنچه خدا آنان را فراخوانده از توحید، اخلاص و طاعت سبقت گرفته‌اند و کلام نمی‌تواند جمال آنان را کشف نماید و عارفان می‌گویند: آنان «اهل الله» هستند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶ / ۲۴۰)

با توجه به اینکه مفسر مذکور رفتار سابقان را بر مدار توحید، اخلاص و طاعت دانسته، چنین عملکردی آنان را منحصر در اهل‌خدا بودن ساخته است، به‌گونه‌ای‌که شیطان و هوای نفس هیچ اثرگذاری بر آنان ندارند، چنین افرادی فوق تصور بشر هستند و تنها بر معصومان قابل تطبیق است.

نویسنده تفسیر ***التبیان*** چنین گروهی را «ائمه هدی» می‌داند و بر این باور است:

> سبقت‌گیرندگان در خیرات افضل هستند؛ زیرا در خیرات به آنها اقتدا می‌شود و آنان به بالاترین مراتب قبل از دیگران سبقت گرفتند. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۴۹۰)

بنابراین چنین گروهی که مفسران در معرفی ماهیت وجودی آنان به افضلیت و مافوق تصور و علم بشر بودن اشاره نموده‌اند، جز بر گروه انسانی معصوم قابل تطبیق نیست.

بررسی دیدگاه تبیین شاخصه‌های رفتاری سابقان

از دیگر دیدگاه‌های بیانگر شخصیت معصوم در تفسیر سابقان و مقربان، دیدگاهی است که به تبیین شاخصه‌های رفتاری آنان پرداخته است. مفسری دراین‌باره معتقد است:

> سابقان کسانی هستند که سعادت برای آنان پیشی گرفته و اعمال آنان در دنیا سبقت به‌سوی اعمال نیک و ترک معاصی است. (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۵ / ۲۴۰)

مفسری دیگر نیز سابقان را درنهایت عظمت و سعادت می‌داند و رفتارشان را سبقت در انجام طاعات و ترک گناهان می‌شمارد. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۹)

دیدگاه یادشده عملکرد رفتاری سابقان را به‌گونه‌ای می‌داند که در اعمال نیک و ترک معاصی بر دیگران سبقت دارند و چنین کسانی سبقت‌گیرندگان به‌سوی بهشت و رحمت الاهی می‌باشند و سعادت در پی آنان روان است. کسانی که در مطلق اعمال نیک و ترک تمام معاصی سبقت دارند، جز بر معصومان قابل تطبیق نیست.

بنابراین سابقان همان معصومان هستند که مهم‌ترین شاخصه رفتاری آنان انجام اعمال نیک و

دوری از نافرمانی‌ها می‌باشد؛ چنان‌که نویسنده ***مفاتیح الغیب*** نیز در تفسیر «وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ» (فاطر / ۳۲) می‌گوید:

> سابق، کسی است که با توفیق الاهی نسبت به اوامر و نواهی الاهی مخالفت نمی‌کند و متعرض معصیت خدا نمی‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۲۳۹)

درواقع با توجه به آیه شاکله لازمه چنین تفسیری، پذیرش شخصیت معصوم به‌عنوان مصداق آن خواهد بود.

۵ـ۲. بررسی ادله دیدگاه‌های ناظر به مؤمنان پیشگام

این دسته از مفسران اهل‌سنت، سابقان را به مؤمنان پیشگام تفسیر نموده‌اند و شاخص اصلی آنان را سبقت در ایمان و طاعت دانسته‌اند و درمواردی انبیاءعليهم‌السلام را مصداق بارز سابقان معرفی کرده‌اند. در بخش قبل به دیدگاه آنان اشاره شد، اکنون مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

یک. کلام مفسران یادشده ادعای بدون دلیل است و هیچ‌کدام از آنان ادله دیدگاه خویش را ارائه ننموده‌اند.

دو. ایمان و طاعت اطلاق دارد و کسانی که در مطلق ایمان و طاعت سبقت داشته باشند، منحصر به معصومانعليهم‌السلام هستند و شامل مراتب پایین‌تر درجات ایمان نمی‌شود. ازآن‌جاکه سبقت به‌طور مطلق بیان شده است، نشان می‌دهد این افراد عملکردشان نسبت به امر خیر با سبقت در رفتار همراه است و جز امور خیر رفتار دیگری از آنها صادر نمی‌شود. این‌گونه از رفتار بیانگر عصمت فرد است.

سه. بیشتر مفسران این گروه به انبیاءعليهم‌السلام به‌عنوان مصداق بارز سابقان اشاره نموده‌اند، درحالی‌که مشخصه رفتاری اصلی انبیاءعليهم‌السلام عصمت می‌باشد و دیگر مؤمنان از چنین مقامی بهره‌مند نیستند، بنابراین قرار دادن آنان در یک گروه صحیح به نظر نمی‌رسد.

چهار. برخی از مفسران، مانند: آلوسی و زحیلی به مصادیق خاصی از سبقت اشاره نمودند که متعلق سبقت در آن موارد مشخص می‌باشد، این برخلاف اطلاق «السابقون» است که شامل تمام موارد سبقت می‌شود. نویسنده تفسیر ***المیزان*** پس از نقل مصادیق مختلف سبقت و بیان دیدگاه‌ها و روایات مختلف، در مقام چاره‌جویی مصادیق مختلف را حمل بر تمثیل می‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۱۷)

پنج. ادله روایی شیعه که در برخی از تفاسیر اهل‌سنت نیز مورد توجه قرار گرفته است، تفسیر سابقان به معصومان را تأیید می‌نماید: در روایتی که از کافی نقل شده است چنین آمده است:

محمد بن يحيي عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسي عن إبراهيم بن عمر اليماني عن جابر الجعفي قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: يا جابر ان الله تبارك و تعالي خلق الخلق ثلاثة أصناف، و هو قوله عز و جل: «وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» فالسابقون هم رسل الله ﷺ، و خاصة الله من خلقه. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۲۵۳)

الحسين بن محمد عن معلي بن محمد عن محمد بن جمهور عن حماد بن عيسي عن عبدالمؤمن عن سالم قال: سألت أباجعفر ﷺ عن قول الله عز و جل: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ قال: السابق بالخيرات الامام، و المقتصد العارف للإمام، و الظالم لنفسه الذي لا يعرف الامام. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۶۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۵۴۶)

روي بعض الإمامية عن ميسر بن عبدالعزيز عن جعفر الصادق رضي اللّه تعالي عنه: الظالم لنفسه منا من لا يعرف حق الإمام و المقتصد العارف بحق الإمام و السابق هو الإمام. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۶۹)

عن زياد بن المنذر عن أبي جعفر رضي اللّه تعالي عنه: الظالم لنفسه منا من علم صالحا و آخر سيئا و المقتصد المتعبد المجتهد و السابق بالخيرات علي و الحسن و الحسين رضي اللّه تعالي عنهم و من قتل من آل محمد شهيدا. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۳۶۹)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» قال: نزلت في علي ﷺ. «وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» علي بن أبي طالب. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۲۹۶ ـ ۲۹۸)

بنابراین براساس ادله روایی نیز می‌توان گفت که مقصود از سابقان، فقط انبیاء و امامان معصوم ﷺ هستند و این عنوان شامل مؤمنان نمی‌شود.

شش: برخی از مفسران چنین استدلال کرده‌اند که امت اسلامی تا قیامت ادامه دارد، جمعیتش هزاران برابر امت‌های گذشته خواهد بود، دراین‌صورت این سابقان و مقربان چه کسانی هستند که در این امت عده قلیلی می‌باشند و در امت‌های گذشته بسیار هستند؟! «ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (واقعه / ۱۳ ـ ۱۴) اگر مراد پیامبران و امامان باشد، مطلب تمام است؛ زیرا آنها در امت‌های گذشته هزاران نفر بوده و در این امت تنها چهارده نفر هستند؛ اما اگر غرض از سابقان و مقربان، انبیاء و ائمه و غیر آنها نیز باشد، دراین‌صورت باید فکر کرد که چرا در این امت کم هستند با آنکه تا قیامت، تعداد این امت میلیون‌ها برابر گذشتگان خواهد بود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۵۱۳ ـ ۵۱۴)

بنابراین با توجه به عدم ارائه دلیل از سوی صاحبان دیدگاه یادشده و وجود ادله لفظی، قرآنی و روایی برخلاف آن دیدگاه مزبور قابل پذیرش نیست و نمی‌توان سابقان را به مؤمنان پیشگام تفسیر نمود.

نتیجه

درباره مصداق‌شناسی سابقان و مقربان در سوره واقعه، اگرچه بسیاری از مفسران کلامی اهل‌سنت به مصداق شخصیت معصوم تصریح ننموده‌اند؛ ولی دیدگاه‌های آنان را می‌توان در دو دسته کلی بیان کرد: بیانگر شخصیت معصوم و بیانگر مؤمنان پیشگام. دیدگاه‌های بیانگر شخصیت معصوم، با سه تبیین مورد تحلیل و پذیرش قرار گرفت:

یک؛ مفسرانی که با کلید واژه‌های قرآنی، مانند: سابقان در خیرات، مقرَّبان، مخلَصان، ایمن‌شدگان از فزع اکبر، اصطفاء و اجتباء به مصداق‌شناسی سابقان پرداخته‌اند، براساس ادله ذکرشده می‌بایست دلالت این واژگان بر عصمت را پذیرا باشند.

دو؛ مفسرانی که در معرفی ماهیت وجودی سابقان به افضلیت و مافوق تصور و علم بشر بودن اشاره نموده‌اند، باید بدانند چنین تیپ شخصیتی، جز بر گروه انسانی معصوم قابل تطبیق نیست.

سه؛ مفسرانی که شاخصه رفتاری سابقان را انجام اعمال نیک و ترک معاصی دانسته‌اند، دلالت آن بر عصمت آشکار می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت گروه معصومان که گروه محوری در هدایت جامعه است، در تقسیمات انسانی و تیپ‌های شخصیتی قرآن مورد توجه می‌باشد. دیدگاه بیانگر مؤمنان پیشگام که توسط گروهی دیگر از مفسران کلامی اهل‌سنت صورت گرفته است، مورد نقد و بررسی قرار گرفت و فاقد دلیل و برخلاف اطلاق «السابقون» و ادله قرآنی و روایی دانسته شد.

منابع و مآخذ

۱. ***قرآن کریم***.

۲. آصفی، محمدمهدی، ۱۳۸۲، ***آیة التطهیر***، تهران، فرهنگ مشرق زمین.

۳. آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، ***بیان المعانی***، دمشق، مطبعة الترقی.

٤. آلوسی، سیدمحمود، ١٤١٥، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دارالکتب العلمیة.

٥. ابن‌ابی‌الحدید، ابوحامد بن هبةالله، ١٤٠٤ق، ***شرح نهج‌البلاغه***، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.

٦. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل، بی‌تا، ***المحکم و المحیط الاعظم***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۷. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، ***التحریر و التنویر***، بی‌جا، بی‌نا.

۸. ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱٤۲۲، ***المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز***، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۹. ابنفارس، احمد، بی‌تا، ***معجم مقاییس اللغة***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱٤۱۹ق، ***تفسیرالقرآن العظیم***، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۱٤ق، ***لسان العرب***، بیروت، دارالفکر.
۱۲. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱٤۲۰ق، ***البحرالمحیط فی التفسیر***، بیروت، دارالفکر.
۱۳. اسکندر لو، محمدجواد، ۱۳۹٦، «مقاله بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه»، ***فصلنامه مطالعات تفسیری***، شماره ۳۲، ص ٤۰ ـ ۲۷.
۱٤. ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۷۳، ***المفسرون حیاتهم و منهجهم***، تهران، وزارت ارشاد.
۱۵. ایجی، قاضی عضدالدین عبدالرحمان، ۱۳۲۵، ***شرح المواقف***، مصر، مطبعة السعاده.
۱٦. بحرانی، سیدهاشم، ۱٤۱٦ق، ***البرهان فی تفسیرالقرآن***، تهران، بنیاد بعثت.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱٤۱۸ق، ***انوار التنزیل و اسرار التأویل***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸٤، ***وحی و نبوت***، قم، اسراء.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، ***تفسیر تسنیم***، قم، اسراء.
۲۰. جوهری، اسماعیل، ۱٤۰۷ق، ***الصحاح***، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۱. حسکانی، عبید الله بن احمد، ۱٤۱۱ق، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، تهران، وزارت ارشاد.
۲۲. خطیب، عبدالکریم، بی‌تا، ***التفسیر القرآنی للقرآن***، قاهره، بی‌نا.
۲۳. دروزه، محمدعزت، ۱۳۸۳ق، ***التفسیرالحدیث***، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
۲٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، ***مفردات الفاظ قرآن***، بیروت، دارالقلم.
۲۵. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱٤۱۸ق، ***التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج***، بیروت، دارالفکرالمعاصر.
۲٦. زمخشری، محمود، ۱٤۰۷ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۷. سبحانی، جعفر، ۱٤۲۵ق، اهل البیت علیهم‌السلام ***سماتهم و حقوقهم فی القرآن الکریم***، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۲۸. سمرقندی، نصر بن محمد، بی‌تا، ***بحرالعلوم***، بیروت، دارالفکر.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳٦۵، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن***، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱٤۱۷ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، انتشارات اسلامی.

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، ناصرخسرو.

۳۲. طنطاوی، سیدمحمد، بی‌تا، ***التفسیرالوسیط للقرآن الکریم***، قاهره، بی‌نا.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳٤. طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، اسلام.

۳۵. طیب حسینی، سیدمحمود و همکاران، ۱۳۹٦، ***تفسیرشناسی***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳٦. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱٤۱۵ق، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، اسماعیلیان.

۳۷. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱٤۲۰ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.

۳۸. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۳۷۸، ***محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحکماء و المتکلمین***، قم، منشورات الرضی.

۳۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱٤۱۲ق، ***القاموس المحیط***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

٤۰. فیومی، احمد بن محمد، بی‌تا، ***المصباح المنیر***، قم، مؤسسة دارالهجرة.

٤۱. قاضی عبدالجبار، بن احمد، ۱۳۸٤ق، ***شرح الاصول الخمسه***، قاهره، مکتبة وهبه.

٤۲. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، ***تفسیر احسن الحدیث***، تهران، بنیاد بعثت.

٤۳. لارسن، رندی جی؛ باس. دیوید. ام، ۱۳۹۵، ***روان‌شناسی شخصیت***، تهران، انتشارات رشد.

٤٤. مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، ***تفسیر المراغی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

٤۵. مصطفوی، حسن، بی‌تا، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، بیروت، دارالکتب العلمیه.

٤٦. معرفت، محمدهادی، ۱٤۱۸ق، ***التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب***، مشهد، دانشگاه رضوی.

٤۷. مغنیه، محمدجواد، ۱٤۲٤ق، ***تفسیر الکاشف***، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

٤۸. نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر، بی‌تا، ***شرح عقاید نسفیه***، زاهدان، المکتبة الاسلامیة.

٤۹. نقی‌پورفر، ولی‌الله، ۱۳۸۰، ***بررسی شخصیت اهل‌بیت علیهم‌السلام در قرآن***، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۵۰. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱٤۱٦ق، ***تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان***، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.